



# بررسی دیوان اشعار امام خمینی (ره) و تحلیل تلمیحات آن

ابوالفضل حبیبی



\* دیوان اشعار

\* امام خمینی (ره)

\* دفتر نشر آثار امام خمینی

اشاره

بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) یکی از معدود شخصیت‌هایی است با وجوه و ابعاد شخصیتی ممتاز که هم در ساحت معنا و هم در وادی اجتماع و سیاست تأثیرات بزرگی بر تک‌تک افراد جامعه ایران و نیز اغلب متفکران جهان نهاده است. از جمله ساحت‌های فکری حضرت امام (ره)، وجه ادبی شخصیت اوست. آنچه پس از رحلت آن مرد بزرگ تحت عنوان «دیوان امام» منتشر شده و اکنون در دست علاقه‌مندان است، شامل بخشی از اشعاری است که ایشان در دوره‌های مختلف به مناسبت‌هایی گهگاه سروده و گرد آورده‌اند. بنابر آنچه در مقدمه مجموعه اشعار حضرت امام آمده است، حضرت امام پیش از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران نیز گهگاه اشعاری از همین دست سروده‌اند و آنها را در دفترچه‌هایی

گرد آورده بودند که ظاهراً در کشمکش مبارزات سیاسی و تبعیدهای پی‌درپی در زمان سلطنت پهلوی مفقود شده و تا کنون اثری از آنها به دست نیامده است. این اشعار در قالب‌های مختلف سروده شده‌اند و هر کدام را مناسبتی است؛ قصیده دربارهٔ عید نوروز و ولادت ائمه، رباعی در بند و اندرز، ترجیع‌بند با مضمون عرفانی، غزل عارفانه و عاشقانه، مثنوی‌های کوتاه و ... مملو از مضامین حکمی. حضرت امام تا زمانی که در قید حیات بودند، هیچگاه در مجامع عمومی و حتی در محافل خصوصی این وجه از اندیشه و تفکر خود را بروز نداده و صحبتی از شاعری خود به میان نیاورده بودند و جز نزدیکان ایشان کمتر کسی حتی از میل ایشان به سرودن شعر مطلع بود. با ملاحظه مجموعه اشعاری که از ایشان بر جای مانده و پس از رحلت آن بزرگمرد توسط خانم طباطبایی منتشر شده است، می‌توان

دریافت که ایشان با سنت پر بار ادبیات ایران و پشتوانه عظیم این دریای پهناور و شاعران برجسته زبان فارسی آشنایی کامل داشته و در ادبیات فارسی مطالعه و کاملاً به خصایص فنی شعر فارسی احاطه و تسلط داشته و در سرودن این اشعار نیز طبیعتاً از نظر سبک و زبان شعری مستقیماً از شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ تأثیر پذیرفته است. آنچه در پی می‌آید بررسی این مجموعه اشعار از نظر تلمیحات به کار رفته در آنهاست. تلمیح یکی از ترفندهایی است که معمولاً شاعران برای غنی‌تر کردن محتوای شعر خویش از آن سود می‌جویند. تلمیح از ابزارهایی است که می‌توان با لفظ اندک، معنای بسیار را به خواننده القا کرد.

\* \* \*

از امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، ۱۵۱ غزل، ۳ قصیده، ۲ مسمط، ۱ ترجیع‌بند و قطعات و اشعار پراکنده در مضامین عرفانی، مذهبی، اجتماعی و انتقادی برای اهل شعر و ادب و دوستدارانش به یادگار مانده است که سرشار از فنون و صنایع ادبی شعر فارسی است. یکی از این هنرهای شعری «تلمیح» است که در این مقاله به بررسی آن در دیوان امام (ره) خواهیم پرداخت.

#### تعریف تلمیح:

تلمیح در لغت به معنی دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است و در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه یا شعر یا مثل سائر است، به شرطی که آن اشاره تمام داستان یا شعر یا مثل سائر را دربر نگیرد.

آوردن کلام قرآنی یا حدیث را در شعر «عقد» و نیز «درج» و «حل» گویند که در این مقاله به آن دسته از آیات اشاره می‌شود که مربوط به رجال باشد. در دیوان امام خمینی (ره) حدود یکصدبار در ابیات مختلف از تلمیحات اسلامی و ایرانی استفاده شده است که به ترتیب حروف الفبا زیر نام رجال بیت‌ها را آورده و به طور مختصر به داستان آن اشاره می‌کنم.

#### تلمیحات:

##### آدم

۱. عارفان رخ تو جمله ظلومند و جهول
- این ظلومی و جهولی سر و سودای من است (ص ۵۹)
۲. آنکه بشکست همه قید ظلوم است و جهول
- وآنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود (ص ۱۰۴)

«ظلوم و جهول» تلمیح دارد به این آیه شریفه:

«انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فأبين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً» (احزاب، ۷۲)

به قول حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید  
قرعه فال به نام من دیوانه زدند

۳- این پریشان حالی از جام بلی نوشیده‌ام

این بلی تا وصل دلبر بی‌بلا دمساز نیست (ص ۶۵)

دل درویش به دست آر که از سرّ الست

پرده برداشته آگاه ز تقدیرم کرد (ص ۸۳)

«بلی» و «الست» تلمیح دارد به این آیه شریفه:

«و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم على انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا يوم القيمة ایا کنا هذا غافلین» (اعراف، ۱۷۱)

بنابراین آیه، تمام آدمی‌زادگان در روز ازل بر وجود آفریدگار خویش گواهی داده‌اند.

۴- گر تو آدم‌زاده هستی علم الاسما چه شد

قاب قوسینت کجا رفته است او ادنی چه شد (ص ۹۴)

۵- قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند

قصه علم الاسما به زبان است هنوز (ص ۱۲۷)

۶- زاده اسماء را با جنت‌المأوی چه کاری

در چم فردوس می‌مانم اگر شیطان نبودی (ص ۱۸۰)

«علم‌الاسما» در این ابیات تلمیح دارد به آیه ۲۹ سوره مبارکه بقره:



کردم تو را. گفت: من بهترم از او، آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل ظلمانی.»

امام خمینی(ره) در این بیت نکته جالبی را مطرح می کند که اگر شیطان نور حق تعالی را - که «آبروی ممکنات جمله از این نور/ گرنبودی باطل آمدند سراسر» - در آدم می دید و درمی یافت دیگر این قیاس نابجا را نمی کرد.

۹- خاصه کنون کاندِر جهان، گردیده مولودی عیان

کز بهر ذات پاک آن شد امتزاج ماء و طین (ص ۲۵۹)

مصراع دوم این بیت که از قصیده بهاریه انتظار نقل شد، تلمیح دارد به این حدیث نبوی: «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» (احادیث مننوی ص ۱۰۲، نقل از فرهنگ تلمیحات)

این سبقت ذات پاک حضرت مصطفی(ص) آن زمان که پدر همه ما آدم بین آب و گل بوده؛ لطیفه ای است نهانی و سری از اسرار الهی که امام خمینی(ره) به زیبایی در مصراع دوم بیت به آن اشاره می کند؛ ذات پاک پیامبر اعظم که در وجود ذی جود ولی الله اعظم امام مهدی(عج) جلوه گر شده است.

۱۰- نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داود و پسر

از ابر فیضش مستمد از کان علمش مستعین (ص ۲۶۱)

در مصراع اول «بوالبشر» تلمیح دارد به حضرت آدم(ع) که نخستین انسان و نخستین پدر و نخستین پیامبر است. بسیاری از آغازها به وی منسوب است. از جمله سرودن شعر (مرثیه در مرگ هابیل) در این بیت که از قصیده بهاریه انتظار برگزیده شده، امام خمینی(ره) برتری امام مهدی(عج) را بر پیامبران بزرگ الهی شاعرانه به تصویر کشیده است.

### جبرئیل

۱۱- این راه رهی نیست که پیمایی تو

جبرئیل در آن فکنده شهپر هیهات (ص ۱۹۳)

بیت بالا نقل از یک رباعی سروده امام خمینی است که در آن به عروسش فاطمی (فاطمه طباطبایی) درباره راه بردن به قرب الهی و خطراتش هشدار می دهد و تلمیحش به داستان معراج است آنگاه که جبرئیل در مرز سدره المنتهی - درختی در جانب راست عرش بر بالای آسمان هفتم - از همراهی با حضرت محمد(ص) بازماند. در حدیث معراج آمده است: «فلما بلغ سدره المنتهی فانتهی الی الحجب فقال جبرئیل تقدم یا رسول الله لیس لی ان اجوز هذا المكان و لو دنوت

«و علم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبیونی

باسماء هولاء ان کنتم صادقین»

۷- خواست شیطان بد کند با من ولی احسان نمود

از بهشتم برد بیرون بسته جانان نمود (ص ۱۱۵)

این بیت تلمیح دارد به داستان هبوط آدم (ع) که به ترتیب در این سوره های قرآن کریم بیان شده است:

۱. سوره بقره، آیات ۳۵ تا ۳۸؛ ۲. سوره اعراف، آیات ۱۹ تا ۲۵؛ ۳.

سوره طه، آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳.

و خلاصه آن این گونه است که حق تعالی آدم و حوا را از خوردن درختی نهی می کند، ولی شیطان که کینه آدم را به دل تیره اش گرفته، به بهانه این که اگر از درخت ممنوعه بخورید فرشته می شوید و زندگانی جاوید می یابید، آدم و حوا را می فریبد و موجب راندن آن دو از بهشت می شود.

امام خمینی(ره) با دیدی ظریف و عرفانی این بدکاری شیطان را احسانی ناخواسته تلقی می کند زیرا که آدمی پس از هبوط بیشتر تشنه لقای دلدار ازلی شده و خویش را پروانه وار برای قرب به حضرتش به آتش بلایا و شداید می زند.

۸- شیطان عالم شدی اگر که بدین نور

ناگفتی آدم است خاک و من آذر (ص ۲۵۴)

این بیت که از قصیده مدیحه نورین نیرین فاطمه زهرا و فاطمه معصومه (س) نقل شده تلمیح دارد به آیه شریفه ۱۱ سوره مبارکه اعراف: «قال ما منعک الا تسجد اذ امرتک قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین»

«گفت: چه چیز منع کرد تو را که سجده نکنی بر آدم چون امر

انملة لا تحترقت (لو دنوت) «

یعنی: اگر سر انگشتی جلوتر روم خواهم سوخت. (احادیث مثنوی ۱۴۳)

۱۲- ما عاشقان ز قله کوه هدایتیم

روح الامین به «سدره» پی جست و جوی ماست (ص ۵۶)

۱۳- گویی نشنیده «ما عرفناک» از آنک

جبریل از او نفخه رحمانی خواست (ص ۱۹۶)

این بیت را نیز از یک رباعی امام (ره) خطاب به عروسش فاطمه (فاطمه طباطبایی) نقل کردیم که مصرع اولش تلمیح دارد به فرمایش حضرت رسول (ص):

«ما عرفناک حق معرفتک» یعنی: تو را [خداوند] را چنانکه شایسته شناختن توست نشناختیم.

۱۴- آنکه جبریل پیام آور اوست

عارف منزلتش داور اوست

این بیت از بخش اشعار پراکنده حضرت امام نقل شد آنجا که عروس امام از وی سخنی درباره حضرت فاطمه (س) می‌خواهد و امام (ره) چند بیتی می‌سراید.

بیت تلمیح دارد به نزول جبرئیل بر حضرت صدیقه کبری (س)؛ امام خمینی (ره) در یکی از بیانات خود در ایام شهادت حضرت زهرا (ع) و در ملاقات با زنان می‌فرمایند:

«مسأله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسأله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است... و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیاء درجه اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است. بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است حتی درباره ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد، این طور که جبرئیل به آنها نازل شده باشد، فقط اینکه برای حضرت زهراست که من دیده‌ام که جبرئیل به طور مکرر در این هفتاد و پنج روز وارد می‌شده و مسائل آینده‌ای که بر ذریه او می‌گذشته است این مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است... در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضائلی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند - با اینکه آنها هم فضائل بزرگی است - این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا آنهم نه

همه انبیا برای طبقه بالای انبیاء و بعضی اولیائی که در رتبه آنهاست، برای کسی دیگر حاصل نشده و با این تعبیری که مراد داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ‌کس تا کنون واقع نشده و این از فضائلی است که از مختصات حضرت صدیقه (س) است. « (صحیفه نور ج، ۱۹ ص ۲۷۹ - ۲۷۸)

#### خضر

۱۵- چه شد که امشب از اینجا گذارگاه تو شد

مگر که آه من خسته خضر راه تو شد (ص ۹۲)

۱۶- دستگیری کنم ای خضر که در این ظلمات

پی سرچشمه آب حیوان آمده‌ام (ص ۱۳۹)

خضر نام یکی از پیغمبران یا اولیاست، این نام در قرآن کریم نیامده است و تنها چیزی که هست وصف او به عبودیت و حصول علم لدنی است. (الکشف، آیه ۶۵)

خضر در بیابان‌هاست و گمشدگان را نجات می‌دهد، پیادگان و عقب‌افتادگان کاروان‌ها را سوار می‌کند و به مقصد می‌رساند. به تشنگان و ماندگان آب می‌رساند. در بیت شماره ۱۵ امام خمینی (ره) آه خود را تشبیه به خضر راه می‌کند که موجب رسیدن معشوق به وی شده است. بیت شماره ۱۶ به آستان آب حیات (چشمه حیوان) تلمیح دارد. وقتی که خضر و الیاس (ع) و اسکندر در طلب آب حیات به ظلمات می‌روند، خضر و الیاس از سرچشمه حیوان می‌نوشند و عمر جاویدان می‌یابند، اما هنگامی که اسکندر می‌خواهد از آب حیات بنوشد ناگهان چشمه از نظرش ناپدید می‌شود. این چشمه در صخره‌ای موسوم به صخره موسی کنار مجمع‌البحرین قرار دارد. هر دو بیت برگزیده از غزل‌های دوران شباب خمینی کبیر (ره) است.

#### خلیل

۱۷- آتشی را که ز عشقش به دل و جانم زد

جانم از خویش گذر کرد و خلیل آسا شد (ص ۸۸)

۱۸- ساقی از جام جهان، تاب به جان عاشق

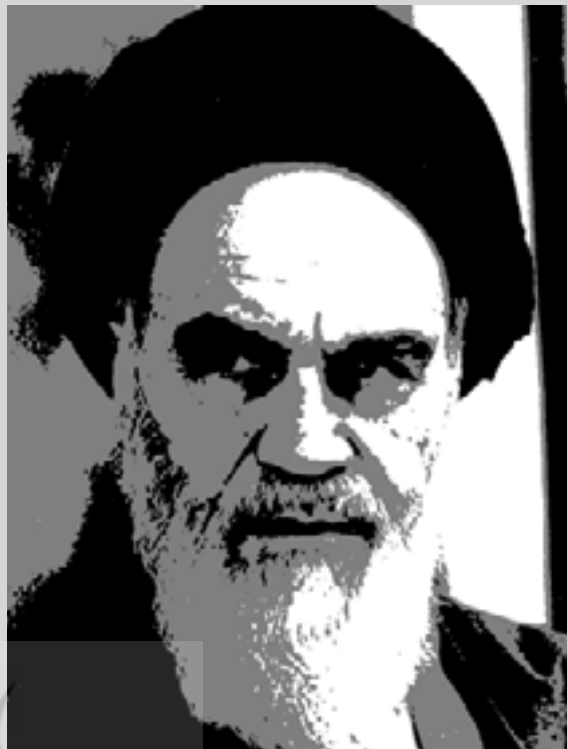
آنچه با جان خلیل

آتش نمرود نمود (ص ۱۱۴)

۱۹- ای دورنمای «پور آزر»

نادیده افول حق ز منظر (ص ۲۹۰)

۲۰- ای نار فراق بر تو گلشن



ساعت که ابراهیم(ع) این سخن بگفت خدای وی را به دوستی گرفت و وی را خلیل خویش خواند و فرمان داد مر آتش را که به ابراهیم سرد گشت با سلامت. این بیت فرد که تصویر زیبای عشق کامل عرفانی اسلامی است بی گمان محصول لحظه جذبه شکر پیر جماران است.

#### سلیمان

۲۲- گر سلیمان بر غم مور ضعیفی رحمت آرد

در بر صاحب‌دلان والای و سرافراز گردد (ص ۷۶)

۲۳- فاطمی که زمن نامه عرفانی خواست

از مورچه‌ای تخت سلیمانی خواست (ص ۱۹۶)

۲۴- طوطی صفتی و لاف عرفان بزنی

ای مور دم از تخت سلیمان بزنی (ص ۲۴۶)

این ابیات اشاره دارد به آیه شریفه ۱۸ سوره مبارکه نمل:

«حتی اذا اتوا علی واد النمل قالت نمله یا ایها النمل ادخلوا

مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون»

در اینجا داستان ملاقات حضرت سلیمان(ع) با پادشاه مورچگان در

وادی النمل (قسمت جنوبی طائف) را از قصص قرآن مجید سوره آبادی

(ص ۲۸۴ و ۲۸۳) می‌آوریم:

«تا روزی بر وادی نمل می‌گذشت. موری نامش منذر می‌گفت:

ای موران در خانه‌های خویش شوید تا لشکر سلیمان شما را فرو نکوبد

و ایشان ندانند. باد آن سخن را به گوش سلیمان رسانید. سلیمان

بگمازید و تعجب نمود و آن مور را حاضر کرد. گفت: از من چرا

می‌ترسید که شادروان من در هواست و شما بر زمین. آن مور جواب

داد گفت: بلی تو در هوایی و لکن ملک دنیا را بقا نیست. من ایمن نیم

که از نفس تا به نفس ملک تو را زوال آید تو به زیر افتی ما کوفته

گردیم ... سلیمان آن مور بنواخت و بر دست خود نشانده، گفت چه

گویی در این بساط من. منذر گفت: بساط من به از بساط تو، گفت

چرا؟ گفت بساط من دست سلیمان است و بساط تو نسج دیوان است

... گفت: چه گویی درین باد که در فرمان من است؟ گفت: بادست به

دست تو باد ...»

حضرت امام(ره) در این ابیات خود سالک طریق الی الله را در برابر

حشمت سلیمانی معشوق ازلی به مور مانند کرده و به زیبایی از تلمیح

سود جسته است.

۲۵- بلقیس وار گر در عشقش نمی‌زدیم

ما را به بارگاه سلیمان گذر نبود (ص ۱۰۷)

شد برد و سلام از تو آذر (ص ۲۹۰)

۲۱- باعشق رخت خلیل را ناری نیست

جویای تو با فرشته‌اش کاری نیست (ص ۳۱۳)

ابیات ۱۷ و ۱۸ تلمیح دارد به داستان در آتش افکندن ابراهیم

توسط نمرود به سبب دعوت به خدای یگانه، چنانکه در سوره انبیاء، آیه

۶۹ می‌فرماید: «قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم»

و امام خمینی(ره) به زیبایی از این تلمیح برای نشان دادن به

در آمدن سرافرازانه جان عاشق از آتش امتحان عشق معشوق استفاده

کرده است. این بیت را از ترجیع‌بند نقطه عطف که حضرت امام(ره)

بهمن ۱۳۶۷ سروده‌اند برگزیدیم. «پور آزر» تلمیح است به این‌که

حضرت ابراهیم فرزند یا فرزند خوانده آزر، بت‌تراش معروف عصر

نمرود بوده است. با توجه به آیه ۷۴ سوره مبارکه انعام که می‌فرماید:

«و اذ قال ابراهیم لاییه آزر» و مصرع دوم بیت تلمیح دارد به آیه ۷۶

سوره انعام که فرموده: «فلما جن علیه اللیل رأ کوکبا قال هذا ربی فلما

افل قال لا احب الاقلین»

در این بیت و بیت ۲۰ حضرت امام (ره) با استفاده از تلمیح به

زیبایی انسان کامل (نقطه عطف راز هستی) - ولی عصر(عج) - را به

ابراهیم خلیل مانند کرده است. بیت شماره ۲۱ به هنگامی که ابراهیم را

در آتش می‌انداختند و جبرئیل برای کمک به او آمد تلمیح دارد. داستان

را از تفسیر طبری ج ۴، ص ۱۰۴۵ نقل می‌کنیم:

«جبرئیل بیامد و وی را به هوا اندر یافت و گفت: منم جبرئیل،

هیچ حاجت هست تو را به من؟ گفت: به تو نه و حاجت من به خداوند

من است که من و این آتش هر دو خدا را ایم و چنین گویند که به آن

این بیت تلمیح دارد به حکایت بلقیس ملکه سبا - شهری در یمن یا عربستان قدیم - و ملاقات او با سلیمان(ع) که در آیه ۳۵ و ۴۵ سوره نمل به آن اشاره شده است.

سلیمان(ع) به وسیله هدهد خیر شکوه و قدرت او را شنید و به او نامه نوشت تا در درگاهش حاضر شود. هنگامی که نامه رسید، بلقیس برای دفع شرّ هدیه‌ای برای سلیمان فرستاد. سپس سلیمان خواست تا به سبا رود اما بلقیس چون دانست که سلیمان پیغمبر است حاضر شد خود به درگاه سلیمان آید. آصف برخیا وزیر سلیمان پیش از آنکه او به درگاه بیاید تختش را در چشم بر هم زدنی در درگاه حاضر کرد. بلقیس به سلیمان ایمان آورد و همسر او گردید و اشتیاق بلقیس به سلیمان معروف است. امام خمینی(ره) در این بیت شدت عشق خویش به معشوق ازلی را به عشق بلقیس به سلیمان تشبیه کرده است.

۲۶- نارندم ار بخواهم کاین شب سحر شود

باشد اگر به تخت سلیمانی‌ام جلوس (ص ۱۲۸)

۲۷- سخن ز تخت سلیمان و جام‌جم نزنید

که تاج خسرو کی را من گدا دارم (ص ۱۴۸)

۲۸- عید خم با حشمت و فر سلیمانی رسید

که نهادم بر سر از میلاد شه تاج کیانی (ص ۲۶۵)

در ابیات شماره ۲۷ و ۲۶ که از دو غزل سروده امام(ره) نقل شد تلمیح به «تخت سلیمان» دارند که شادروانی به مساحت چهل فرسنگ در چهل فرسنگ بود و باد مأمور حمل و نقل. در بیت ۲۶ که از غزل دوران شباب حضرت امام(ره) است وی (عاشق) شب وصل با معشوق را با جلوس بر تخت سلیمانی عوض نمی‌کند و در بیت ۲۷ سلطنت فقر - انتم الفقراء الی الله - و گدایی در معشوق ازلی را با تخت سلیمانی و جام‌جم و تاج خسرو کی معاوضه نمی‌کند. بیت شماره ۲۸ که از قصیده‌ای در مدح ولی‌عصر(عج) نقل شد، تلمیح دارد به حشمت و فرّ سلیمان(ع). در سوره نمل آیه ۱۷ می‌فرماید: «و حشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون» و در سوره سبا آیه ۱۲ فرموده: و من الجن من یعمل بین یدیه باذن ربّه.

داوود

۲۹- بلبل از جلوه گل نغمه داود نمود

نغمه‌اش درد دل غمزه بهبود نمود (ص ۱۱۴)

۳۰- داوودوار نغمه‌زنان ساغری بیار

غافل ز درد جاه و نشیب و فراز کن (ص ۱۷۱)

تلمیح این دو بیت به داود(ع) از پیامبران بنی‌اسرائیل و پدر سلیمان است. وی صاحب کتاب آسمانی زبور (مزامیر، سرودها و اشعاری که با آهنگ نی خوانده شود) می‌باشد. حضرتش به خوش‌آوازی معروف است. در سوره سبا آیه ۱۰ می‌فرماید: «ولقد اتینا داود منا فضلا» و مفسرین آن مزیت را به صدای خوش تفسیر کرده‌اند. گویند هنگامی که داود(ع) کتاب خود را با لحن خوش می‌خواند مرغ از طیران بازمی‌ایستاد.

این تلمیح بسامد بالایی در شعر فارسی دارد. امام(ره) نیز در غزل خود از آن بهره برده است.

سالار توران

۳۱- برق درخشان چون نیزه سالار توران

رعد نالان چون شه ایران، ز تیر سیستانی (ص ۲۶۳)

در این بیت دو تلمیح داریم؛ نخست «سالار توران» یا شاه توران (ترکان)، افراسیاب پسر پشنگ و خطرناک‌ترین دشمن ایران در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی است. در جنگ‌های او با ایرانیان غالباً رستم بر او پیروز می‌شد. وی سرانجام به دست نوه خود کیخسرو کشته شد. و در مصرع دوم شه ایران اسفندیار است و سیستانی، جهان پهلوان ایران، رستم که تلمیح دارد به داستان دلکش رستم و اسفندیار در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی(ره).

این بیت از آغاز قصیده‌ای در مدح ولی‌عصر (عج) سروده امام خمینی (ره) انتخاب شد که از سروده‌های ایام تحصیل ایشان در قم است. این تلمیح نشانه علاقه طلبه جوان حوزه علمیه قم به حماسه بزرگ حکیم طوس(ره) است.

جم و کی؛ خسرو کیقباد؛ قیصر و کسری

۳۲- بردار جام می راه، جم را گذار و کی را

فرزند ماه و دی راه، کاینان چو ما اسیرند (ص ۹۹)

۳۳- سر و جانم به فدای صنم باده‌فروش

که به یک جرعه مرا خسرو جم جاه نمود (ص ۱۱۶)

۳۴- مستان مقام را به پیشیزی نمی‌خرند

گو خسرو زمانه و یا کیقباد باش (ص ۱۲۹)

۳۵- فرزند دلپذیر خرابات گر شدی

بگذار ملک قیصرو کسری به باد باش (ص ۱۲۹)

۳۶- سخن ز تخت سلیمان و جام‌جم نزنید

که تاج خسرو کی را من گدا دارم (ص ۱۴۸)

### شیرین و فرهاد و خسرو

- ۳۸- شیرین زبان من گل بی خار بوستان  
جامی ز غم به خسرو، فرهادوار داد (ص ۷۵)
- ۳۹- تا نگشتی کوهکن شیرینی هجران ندانی  
ناز پرورده ره آورد دل پر خون نداند (ص ۹۸)
- ۴۰- خسرو از شیرینی شیرین نیابد رنگ و بویی  
تا چو فرهاد از درونش رنگ و بو بیرون نداند (ص ۹۸)
- ۴۱- گر تیشه ات نباشد تا کوه برکنی  
فرهاد باش در غم دلدار و شاد باش (ص ۱۲۹)
- ۴۲- در غمت ای گل وحشی من ای خسرو من  
جور مجنون بیرم تیشه فرهاد کشم (ص ۱۵۴)
- ۴۳- شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار  
آن کیست که با این همه فرهاد تو نیست (ص ۲۰۰)
- ۴۴- فرهادم و سوز عشق شیرین دارم  
امید لقای یار دیرین دارم (ص ۲۲۱)
- ۴۵- فرهاد شو و تیشه بر این کوه بز  
از عشق به تیشه ریشه کوه بکن (ص ۲۳۱)
- ۴۶- لب شیرین تو ای می زده فرهادم کرد

جانم از هر دو جهان رسته شد و مجنون شد (ص ۳۰۲)

این ابیات تلمیح دارد به داستان معروف عشق خسرو پرویز شاه ساسانی به شیرین شاهزاده ارمنی که سرانجام به ازدواج انجامید. فرهاد در عشق رقیب خسرو پرویز بود. خسرو عهد کرد که اگر فرهاد کوه بیستون را بکند، شیرین را به او واگذارد. فرهاد در آرزوی وصال شیرین به کندن کوه می‌پردازد، از این رو به کوهکن مشهور است و تیشه او معروف است. سر انجام خسرو برای از میان بردن فرهاد به حيله‌ای متوسل می‌شود. پیرزنی را مأمور می‌کند تا به دروغ خبر مرگ شیرین را به فرهاد اعلام کند. فرهاد به محض شنیدن این خبر خود را از کوه فرو می‌افکند و می‌میرد. امام خمینی به زیبایی در ۹ بیت عاشقانه بالا از این تلمیح استفاده کرده است.

### کنز

- ۴۷- در جان منی و می نیابم رخ تو  
در کنز عیان کنز خفایی خواهم (ص ۱۶۱)
- «کنز» به این حدیث معروف تلمیح دارد: «قال داود علیه‌السلام

در این ابیات جم و جم جاه و جام‌جم تلمیحند به جمشید پسر طهمورث چهارمین شاه پیشدادی. از آنجا که در ادبیات فارسی وی را مخترع شراب و جام شراب (جام) و در ادبیات عرفانی جام شراب (نوشیدن شراب) همچون جام جهان‌نما تمام رازهای هستی را بر آدمی آشکار می‌کند، عارفان غالباً جام‌جم را به دل تعبیر کرده‌اند که اشعار پیر جماران نیز از این دست می‌باشد. جمشید تختی گوهرنشان داشت که مانند تخت سلیمان در هوا حرکت می‌کرد و این یکی از جهات خلط جمشید و سلیمان در ادب فارسی است و حضرت امام (ره) نیز در بیت شماره ۳۶ تخت سلیمان و جام‌جم را با هم آورده‌اند.

**کیقباد:** یا قباد پدر کاووس نخستین پادشاه کیانی است. چون گرشاسب آخرین شاه پیشدادی درگذشت، زال رستم را به جست‌وجوی کیقباد که از نژاد فریدون بود به کوه البرز فرستاد. رستم او را در کوه البرز یافت و با خود آورد و او شاه ایران شد و افراسیاب را شکست داد.

**کسری:** خسرو اول پسر کیقباد (نوشیروان) از شاهان ساسانی است که در متون عربی از او به اسم کسری یاد شده است.  
**قیصر:** عنوان و لقب امپراطور روم است.

امام خمینی این سرمست باده‌ا زلی در ابیات شماره ۳۴ و ۳۵ که از غزل فنون عشق که بهمن ۱۳۶۷ سروده‌اند نقل شد، نکته‌ای اساسی و باریک را مطرح کرده‌اند که مستان می‌معرفت الله به مناصب و مقام‌های ظاهری و دنیوی بی‌اعتنائند و حرص و هوای مال و ریاست ندارند. امام (ره) می‌فرماید: فرزند دل‌پذیر خرابات یعنی کسی که به درستی بنیاد تعلقات دنیوی را در وجود خود ویران کرده است، هموست که خانه‌های کاخ‌نما و ویلاهای بیلاقی و قشلاقی را به باد نیستی داده و باد می‌انگارد.

**خسروکی:** کیخسرو از شاهان کیانی پورسیاوش و فرنگیس دختر افراسیاب و پرورده رستم. جام‌جم از جمشید و دارا به وی به ارث رسیده بود.

### شه طوس

- ۳۷- گر لطف کنی پر بگشایم چو ملک  
آماده پابوس شه طوس شوم (ص ۲۲۵)
- تلمیح این بیت به امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، سلطان خراسان است.

یا رب لماذا خلقت الخلق قال: كنت كنزا مخفيا فأجبت ان أعرف  
فخلقت الخلق لكي اعرف» در ادبیات عرفانی فارسی فراوان به این  
حدیث اشاره شده است. پیر ما خمینی کبیر نیز که در عرفان شاگرد  
آیت الله شاه‌آبادی بوده، در ضمن اشعار ناب عرفانی خود به این حدیث  
پرداخته است.

#### مجنون و لیلی

۴۸- مجنون اسیر عشق شد اما چو من نشد

ای کاش چون من نشود مبتلای دوست (ص ۶۳)

۴۹- در غمت ای گل وحشی من ای خسرو من

جور مجنون ببرم تیشه فرهاد کشم (ص ۱۵۴)

۵۰- لذت عشق تو را جز عاشق مجنون نداند

رنج لذت بخش هجران را به جز مجنون نداند (ص ۹۸)

۵۱- پروانه صفت در بر آن شمع بسوزم

مجنونم و در راه جنون بادیه بویم (ص ۱۶۸)

۵۲- دختر رز اندک اندک شد مهی رخساره گلگون

غیرت لیلی شد و هر کس ورا گردید مجنون (ص ۲۷۴)

۵۳- لب شیرین تو ای می زده فرهادم کرد

جانم از هردو جهان رسته شد و مجنون شد (ص ۳۰۲)

این ابیات تلمیح دارند به داستان معروف لیلی و مجنون که حکیم  
نظامی گنجه‌ای از آن منظومه‌ای پرداخته است و داستان بدین قرار  
است:

لیلی دختر سعد از قبیله بنی‌عمر از خردی معشوق قیس عامری  
یکی از افراد قبیله خود بود. پدر لیلی با عشق آنان مخالف بود. از  
این‌رو لیلی به اصرار پدر همسر «ابن‌السلام» می‌شود. کار قیس به  
جنون می‌انجامد و از این‌رو به او مجنون گویند. راه بیابان را در پیش  
گرفته و با حیوانات دمساز می‌شود و سرانجام در ناکامی می‌میرد. لیلی  
که همواره به مجنون وفادار مانده و هیچگاه تسلیم شوهر نشده است  
سرانجام در اندوه عشق مجنون در می‌گذرد.

حضرت امام خمینی همچون بسیاری از شاعران پارسی‌زبان به  
زیبایی از این تلمیح بهره برده است. در بیت شماره ۴۸ خویش را در  
مرتبه عاشقی از مجنون برتر می‌داند. در ابیات شماره ۴۹، ۵۱ و ۵۳  
امام (ره) انگاره‌ای از مجنون است در ره عشق معشوق ازلی.

#### محمد (ص) پیامبر اعظم

۵۴- گر تو آدم‌زاده هستی علم‌الاسما چه شد

«قاب» قوسینت کجا رفته است او آذنی چه شد (ص

۹۴)

۵۵- رسد جانم به فوق قاب قوسین

که خورشید شب تارم تو باشی (ص ۱۸۱)

۵۶- هیهات که تا اسیر دیو نفسی

از راه «دنی» سوی «تدلی» گذری (ص ۲۴۴)

واژگان عربی آمده در این ابیات به داستان شب معراج پیامبر  
(ص) تلمیح دارد. پیغمبر در شب معراج بسیار به خداوند نزدیک شد  
به طوری که فاصله او به اندازه دو سر کمان و بلکه کمتر بود. در  
سوره نجم آیات ۸ و ۹ و ۱۰ می‌فرماید: «و هو بالافق الاعلیٰ\* ثم  
دنی فتدلی\* فکان قاب قوسین او ادنی» امام خمینی با استفاده بجا  
و زیبا از تلمیحات، مقام اصلی انسان را به وی یادآور شده و هشدارش  
می‌دهد.

#### \* مسیح (ع)

۵۷- گویی از کوچۀ میخانه گذر کرده مسیح

که به درگاه خداوند بلند آوا شد (ص ۸۹)

۵۸- بنده عشق مسیح‌احدم آن دلدارم

که به یمن قدمش هستی من دود نمود (ص ۱۱۴)

۵۹- زین کلیسای که در خدمت جباران است

عیسی مریم از آن خود شده بیزار برو (ص ۱۷۶)

۶۰- دلبر مشکل‌گشا از بام چرخ چارمین

با دم عیسی برای حل مشکل آمده (ص ۱۷۸)

۶۱- عیسی مریم به پیشگاهش دربان



### منصور

۶۴- عشق دلدار چنان کرد که منصورمنش

از دیارم به درآورد و سر دارم کرد (ص ۸۲)

۶۵- فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم

همچو منصور خریدار سر دار شدم (ص ۱۴۲)

۶۶- بر فراز دار فریاد «انا الحق» می‌زنی

مدعی حق طلب انیت و انا چه شد (ص ۹۴)

۶۷- منصور را گذار که فریاد او به دوست

در جمع گلرخان به سر دار می کشم (ص ۱۵۵)

۶۸- زین مدعیان که فاش «انا الحق» گویند

با خود بینی، فنا ندیدم هرگز (ص ۲۱۷)

۶۹- فریاد «انا الحق» ره منصور بود

یا رب مددی که فکر راهی بکنیم (ص ۲۲۶)

۷۰- گر نیست شوی کوس انا الحق نزنی

با دعوی پوچ خود معلق نزنی (ص ۲۴۶)

۷۱- تا منصوری لاف انا الحق بزنی

نادیده جمال دوست غوغا فکنی (ص ۲۴۶)

۷۲- تا کوس انا الحق بزنی خودخواهی

در سر هویبتش، تو ناآگاهی (ص ۲۴۸)

۷۳- ای جلوۀ کامل انا الحق

در عرش مرفع جهانی (ص ۲۸۹)

امام خمینی (ره) در این ابیات تلمیح «منصور» و «انا الحق» را

که در ادب عرفانی دارای بسامدی بالا است، به کار برده است. حسین

بن منصور (حلاج) از عارفان مشهور ایران است که انا الحق، انا الله

می‌گفت از این جهت او را به دستور حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی

در سال ۳۰۹ هجری در بغداد به دار آویختند. حضرت امام (ره) در ابیات

شماره ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲ به گونه‌ای نقادانه به حلاج و انا الحق -

طریقه صوفیه - تعریض کرده‌اند.

در بیت شماره ۷۳ که برگزیده از ترجیع‌بند نقطه عطف می‌باشد

حضرت امام (ره) با استفاده از تلمیح، وجود نازنین قطب عالم امکان

حضرت ولی عصر (عج) را وصف کرده‌اند.

### موسی

۷۴- موسی اگر ندید به شاخ شجر رُخش

بی‌شک درخت معرفتش را ثمر نبود (ص ۱۰۷)

موسی عمران به بارگاهش چاکر (ص ۲۵۵)

۶۲- موسی به کف دارد عصا، دربانی‌اش را منتظر

آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین (ص ۲۶۱)

۶۳- روزگارش گرچه از پیشینیان بودی مؤخر

لیک از آدم بدی فرمانش تا عیسی مقرر (ص ۷۷)

تلمیح به حضرت عیسی مسیح (ع) در ادبیات فارسی بسیار

به کار رفته است. امام خمینی (ره) در ابیات شماره ۵۸ و ۶۰ تلمیح

«مسیح‌ادم»، «دم عیسی» را به کار برده است که اشاره دارد به

معجزه حضرت عیسی (ع)؛ هنگامی که بنی‌اسرائیل دعوت عیسی (ع) را

نپذیرفتند و از او معجزه خواستند وی مرده‌ای به نام عازر را زنده کرد و

او به پیامبری حضرتش شهادت داد. نام او و داستانش در قرآن نیامده

است اما در اناجیل مذکور است.

چرخ چهارمین در بیت‌های شماره ۶۰ و ۶۲ تلمیح است به این‌که

خداوند عیسی را به آسمان چهارم برد؛ چنانکه در سوره النساء آیه

۱۵۷ می‌فرماید: «بل رفعه الله الیه...» یعنی بلکه بلند کردش خدا به

سوی خود. به نظر می‌رسد مصرع دوم بیت شماره ۵۷ ترجمه همین

آیه باشد.

بیت شماره ۶۱ از قصیده مدیحه حضرت فاطمه زهرا (س) و

حضرت فاطمه معصومه (س) و بیت شماره ۶۲ از قصیده بهاریه انتظار

در وصف حضرت صاحب‌الزمان (عج) و بیت شماره ۶۳ از مسقط

در توصیف بهاران و مدیح ابوالصالح امام زمان (عج) برگزیده شد که

حضرت امام (ره) مقام ممدوحان را فراتر از عیسی (ع) توصیف کرده

است.

ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دكًا و خرّ موسی صعقا» یک نکته شایان ذکر در بیت شماره ۷۵ این است که امام خمینی (ره) همانند دیگر شعرای عارف «ابن سینا» را مظهر علم تجربی و حسی گرفته و طورسینا را وادی معرفت ذکر کرده است. در بیت دیگری فرموده‌اند:

اسفار و شفای ابن سینا نگشود  
با آن همه جر و بحث‌ها مشکل ما (ص ۴۴)

#### نوح

۸۵- گر نوح ز غرق سوی ساحل ره یافت  
این غرق شدن همی بود ساحل ما (ص ۴۴)

۸۶- غم مخور ای غرق دریای مصیبت غم مخور  
در نجات نوح کشتییان به ساحل آمده (ص ۱۷۸)

۸۷- حبّش سفینه نوح آمد در مثل لیکن اگر  
مهرش نبودی نوح را می بود با طوفان قرین (ص ۶۰)

۸۸- از سرشکم گر به پا خیزد ز نو طوفان نوح  
ای خدایا ناخدا اندر میانه رهبر است (ص ۲۹۸)

تلمیح این ابیات به داستان زندگی نوح(ع) از پیامبران بنی اسرائیل است که ۹۵۰ سال قومش را به پرستش خدای فراخواند و نگریدند به او مگر هشتاد تن. تا آنکه قومش را نفرین کرد و خدای چنانکه در سوره هود آیه ۳۹ می فرماید: «و اصنع الفلک بأعیننا و وحینا و لا تخاطبونی فی الذین ظلموا انهم مغرّقون» به او فرمان ساختن کشتی داد. سرانجام طوفان نوح از تنور زن بیرزنی آغاز شد. حق تعالی در آیه ۴۳ سوره هود می فرماید: «حتی اذا جاء امرنا وفارالتنور» امام خمینی (ره) از این تلمیح نیز به زیبایی برای بیان مضمون اشعارش بهره برده است. در بیت شماره ۸۵ «این غرق شدن» نیست شدن سالک طریق الی الله است از خویشتن خویش و فانی در وجود معشوق و هست شدن به هستی او.

«نوح کشتییان» در بیت شماره ۸۶ تمثیلی از معشوق است در بیت شماره ۸۷ که از قصیده بهاریه انتظار نقل شد. حبّ حضرت ولی عصر(عج) همانند سفینه نوح می باشد، بر بنیاد این حدیث نبوی معروف: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق.»

امام خمینی (ره) می فرماید: اگر نوح را مهر حضرت (عج) نبودی با طوفان قرین می بود. در تأیید این نگرش امام(ره) مطلبی را از کتاب فضائل امیرالمومنین از کتب اهل سنت نوشته محقق ارجمند حجت الاسلام محمد سوری خرم آبادی ص ۲۷۱ تحت عنوان علی

۷۵- ابن سینا را بگو در طور سینا ره نیافت  
آنکه را برهان حیران ساز تو حیران نمود (ص ۱۱۵)

۷۶- طور سینا را بگو ایام صعق آخر رسید  
موسی حق در پی فرعون باطل آمده (ص ۱۷۸)

۷۷- موسی نشده کلیم کی خواهی شد  
در طور رهش مقیم کی خواهی شد (ص ۲۰۸)

۷۸- تا جلوه او جبال را دک نکند  
تا صعق تو را زخویش مندک نکند (ص ۲۱۰)

۷۹- پیوسته خطاب لن ترانی شنوی  
فانی شو تا خود از تو منفک نکند (ص ۲۱۰)

۸۰- طور است هوس در این ره دور و دراز  
یاری کن و یار خوش ضمیری برسان (ص ۲۲۸)

۸۱- طور و شجر است و جلوه روی نگار  
یاران این است حاصل درویشان (ص ۲۲۹)

۸۲- گو بیا بشنو به گوش دل ندای انظرونی  
ای که گشتی بیخود از خطاب لن ترانی (ص ۲۶۵)

۸۳- ای موسی صعق دیده در عشق  
از جلوه طور لامکانی (ص ۲۸۹)

۸۴- ای اصل شجر ظهوری از تو  
در پرتو سر سر مدانی (ص ۲۸۹)

حضرت حق تعالی در سوره القصص ۲۸، آیات ۲۹ و ۳۰ می فرماید:

«فلما قضی موسی الاجل و سار باهله انس من جانب الطور ناراً قال لاهله امکتوا انی آنست ناراً لعلی اتیکم منها بخبراً او جذوة من النار لعلکم تصطلون \* فلما ایتها نودی من شاطیء الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین.»

و ابیات شماره ۷۴ و ۸۱ و ۸۴ به این آیات شریفه تلمیح دارند. موسی (ع) پس از آنکه ده سال خدمت شعیب (ع) کرد با زن و گوسفندان خود روی به مصر نهاد. در وادی ایمن هوا سخت تاریک و آشفته بود. صفورا را درد زادن گرفته بود. موسی از دور آتشی دید. به سوی آن رفت تا شعله‌ای به دست آورد. ناگهان درختی افروخته را مشاهده کرد که می گوید: «من خدایم» آن شب موسی(ع) به پیامبری برگزیده شد. دیگر ابیات به آیه ۱۴۳، سوره اعراف تلمیح دارند که می فرماید: «و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه قال رب ارنی أنظر الیک قال لن ترانی ولكن أنظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف

بینا می‌شود. برادران نیز به گناه خویش اقرار می‌کنند و یوسف آنها را عفو می‌کند.»

در بیت شماره ۹۳ یوسف تمثیلی از حقیقت آدمی است که اسماء را از حضرت حق فراگرفت و اکنون در چاه طبیعت و عالم فرودین گرفتار آمده است.

#### سکندر

هزار ساغر آب حیات خوردم از آن

لبان و همچو سکندر هنوز عطشانم (ص ۱۵۶)

این بیت از غزل شب وصل که امام(ره) در ایام شباب سروده‌اند انتخاب شد که به داستان آب حیات تلمیح دارد و ذیل خضر به آن اشاره کردیم.

در روایات تاریخی اسکندر (سکندر) محرف الکساندر پادشاه یونان است که ۳۳ سال عمر کرد و ایران و هند را مسخر خود ساخت. در این بیت آب حیات استعاره از لبان معشوق و سکندر استعاره از حضرت امام است.

در پایان سخن به چند مورد از استفاده‌هایی که شاعران از تلمیح کرده‌اند اشاره می‌کنم:

- ۱- برای بالا بردن خبر شعر یا ایجاد زبان شعری، ۲- اغراق، ۳- اشاره به حوادث تاریخی عصر، ۴- ایجاز، ۵- معنی آفرینی، ۶- استفاده از تلمیح در مقام تمثیل و ایجاد زبان رمزی و خمینی کبیر(ره) در همه این موارد از تلمیح به زیبایی و هنرمندی تمام استفاده کرده است.

#### منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتبیوی، حکمت، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۲- در قلمرو آفتاب (مقدمه‌ای بر تأثیر قرآن و حدیث در ادب پارسی) پژوهش: دکتر علی‌محمد مؤذنی، قدیانی، چاپ اول پاییز ۱۳۷۲.
- ۳- دیوان امام: سروده‌های حضرت امام خمینی(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۴- فرهنگ تلمیحات، دکتر سیروس شمیسا، فردوس، چاپ چهارم ۱۳۳۳.
- ۵- الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا(س)، حلیمه صفری چافی، مشهور، چاپ دوم ۱۳۸۳.

(ع) و کشتی نوح(ع) نقل می‌کنیم. در سال ۱۹۵۳ تخته پاره‌ای از کشتی نوح کشف می‌شود که در وسط آن تصویر پنجه‌نمایی وجود داشت که عبارتی چند به زبان سامی بر آن نگاشته بود. پس از ۸ ماه تحقیق و ترجمه آن الفاظ به زبان انگلیسی آن را چنین خواندند: ای خدای من ای مددکار من به لطف و مرحمت خود و به طفیل ذوات مقدس: محمد، ایلیا، شبر، شبیر و فاطمه (س) دست مرا بگیر.

#### یوسف(ع) و زلیخا

۸۹- معجز عشق ندانی تو زلیخا داند

که برش یوسف محبوب چنان زیبا شد (ص ۸۹)

۹۰- یوسفی باید که در دام زلیخا دل نبازد

ورنه خورشید و کواکب در برش مفتون نداند (ص ۹۸)

۹۱- دلدار من چو یوسف گمگشته بازگشت

کنعان مرا ز روی دل ملتهب رسید (ص ۱۱۹)

۹۲- یوسفم گر نزند بر سر بالینم سر

همچو یعقوب دل آشفته بویش باشم (ص ۱۵۳)

۹۳- یوسفا از چاه بیرون آی تا شاهی نمایی

گرچه از این چاه بیرون آمدن آسان نبود (ص ۱۸۰)

۹۴- نازپروردی که در بازار حُسن و دلبری

قیمت یک طاق ابرویش ز یوسف برتر است (ص ۲۹۸)

داستان زیبای یوسف و زلیخا که در قرآن از آن به «احسن القصص» یاد شده است، از پرکاربردترین تلمیحات در ادبیات فارسی

به ویژه نظم می‌باشد. خلاصه داستان از این قرار است: «یوسف(ع) عزیز دردانه یعقوب نبی (ع) نام مادرش راحیل. یک برادر تنی دارد، بنام بنیامین و ده برادر ناتنی. برادران ناتنی یوسف را به بهانه گردش از پدر جدا می‌کنند و به چاه می‌اندازند و به یعقوب می‌گویند گرگ او را دریده، یوسف را کاروانی از چاه به در می‌آورند و به مصر می‌برند و آن زیبارو را به غلامی به عزیز مصر می‌فروشند. یوسف نزد وی مقامی ارجمند می‌یابد. زن عزیز مصر «زلیخا» دل به یوسف(ع) می‌بازد. یوسف(ع) تن به ننگ نمی‌دهد و با حیله زلیخا به زندان عزیز مصر می‌رود. پس از چند سال از زندان به در می‌آید و به عزیزی مصر می‌رسد. سال، سال قحطی است. برادرانش برای تهیه آذوقه به درگاه وی می‌آیند. یوسف آنها را می‌شناسد ولی آنها نه. یوسف تدبیری می‌اندیشد و بنیامین را پیش خود نگه می‌دارد. سرانجام پیراهن وی را برای یعقوب که در فراق یوسف از فرط گریستن نابینا شده بود می‌رساند و وی